

بازاندیشی در اصطلاح و تقسیم «اضافه‌های مجازی»

نوید فیروزی *

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران

مجید دادفر

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران

چکیده

در این مقاله در آغاز به تعریف «اضافه» اشاره شده است و سپس به تقسیم‌بندی انواع اضافه‌ها -اضافه‌های حقیقی و مجازی- در دستور سنتی. پس از آن در اصطلاح «اضافه‌های مجازی» بازاندیشی شده و تقسیم‌بندی دیگری برای انواع اضافه‌ها پیشنهاد شده است. این تقسیم‌بندی بر اساس «برجسته‌سازی»، «خودکاری» و «نقش ادبی» زبان صورت گرفته است. در پی تبیین این تقسیم‌بندی تازه، برخی ویژگی‌های «تشبیه» مورد بحث قرار گرفته و نمونه‌هایی از متون کهن نقل شده است که با توجه به ویژگی‌های اساسی «تشبیه»- در شمار اضافه‌های تشبیهی قرار نگرفته‌اند. این اضافه‌ها که از پیوند یک اسم‌ذات و یک اسم‌معنا پدید می‌آیند، گونه‌ای دیگر از «اضافه‌های زبان ادبی» به شمار آمده و «اضافه‌ی تعینی» نام گرفته‌اند. در بخش دیگر نمونه‌هایی از تعین‌بخشی در زبان معیار نقل شده است. مطالب مطرح شده در بخش نتیجه‌گیری جمع‌بندی شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: اضافه، اضافه‌های مجازی، اضافه تشبیهی، تشبیه، برجسته‌سازی زبان، خودکاری، نقش ادبی، اسم‌ذات، اسم‌معنا.

*. E-mail: navidfiruzi60@yahoo.com

مقدمه

این مقاله کوششی است برای بازشناساندن یکی از انواع اضافه‌های زبان ادبی که تا به حال جزو اضافه‌های تشبیهی شمرده می‌شده‌اند؛ دربارهٔ نقایص بلاغت سنتی اشاراتی در کتاب‌ها و مقالات مختلف آمده است و صناعات جدیدی که در بلاغت سنتی نیامده بودند، بازشناسی و معرفی شده‌اند اما به نظر می‌رسد اضافه‌های زبان ادبی هنوز به همان دو گونهٔ استعاری و تشبیهی محدود مانده‌اند؛ دلایل این محدودیت را می‌توان در تلقی قدما از مجاز و جهان‌بینی آنها جستجو کرد. تلاش‌های تازه‌ای که در اصلاح بلاغت سنتی صورت گرفته است، در چارچوب همان دو گونهٔ مذکور، مطرح شده است و انواع جدید اضافه‌های زبان ادبی ذیل اضافه‌های تشبیهی آمده‌اند؛ در متون ادبی گاه با اضافه‌هایی مواجه می‌شویم که قابل توجیه به استعاره یا تشبیه نیستند؛ در بسیاری موارد این نمونه‌ها را بی اشاره به وجه‌شبهه، اضافهٔ تشبیهی گفته‌اند.

اضافه و انواع آن

معین شماری از گفته‌های پیشینیان را در تعریف اضافه نقل و نقد کرده است (معین، ۱۳۶۰: ۹۳-۹۲ و ۱۰۴). با توجه به هدف این پژوهش، همین اشاره بسنده است که آمدن اسم یا کلمهٔ جانشین آن را به دنبال اسم مکسور، اضافه نامند و کلمهٔ اول را مضاف و کلمهٔ دوم را مضاف‌الیه و نقش مضاف‌الیه را نقش اضافی یا مضاف‌الیهی گویند (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۲۵).

تقسیم‌بندی‌های متنوعی دربارهٔ انواع اضافه ارائه شده است (همان: ۱۴۱). معین از قول دستورنویسان کهن نقل می‌کند که اضافه‌ها را از منظر ملابست در میان مضاف و مضاف‌الیه می‌توان به «حقیقی» و «مجازی» تقسیم کرد. اگر ملابست، حقیقت باشد، چنانچه «خانهٔ زید» و «اسبِ عمرو» آن را «اضافهٔ حقیقی» نامند (معین، ۱۳۶۰: ۱۰۴) و اگر ملابست، محض فرضی و اعتباری باشد، به این وضع که قائل، تشبیه دو شیئی در ذهن خود فرض کرده، لوازم مشبه را مضاف به سوی مشبه‌به کند، «اضافت مجازی» گویند (همان: ۱۴۱).

تعریف نقل شده از «اضافه‌های مجازی» به صورتی تنظیم شده است که تنها می‌تواند شامل دو گروه «اضافهٔ استعاری» و «اضافهٔ تشبیهی» شود. این مسأله ریشه در «بلاغت سنتی» دارد که در آن تمام اتفاقات ادبی در حوزهٔ تصاویر را به «استعاره» و «تشبیه» محدود کرده‌اند حال آن‌که در بسیاری موارد تقسیم تمام «اضافه‌های زبان ادبی» به این دو گروه ناممکن است و با مفهوم و ویژگی‌های آن‌ها (استعاره و تشبیه) سازگار نیست. به نظر می‌رسد این تقسیم‌بندی مانع شناخت دیگر انواع اضافه‌های زبان ادبی شده است. شمیسا در آخرین ویرایش کتاب

«بیان» انواع دیگری از اضافه‌های زبان را بازشناخته اما آنها را «مسامحه» همان اضافه تشبیهی به شمار آورده است (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۲۰).

اضافه تشبیهی را می‌توان به لحاظ وجه‌شبهه به انواعی تقسیم کرد: اضافه تلمیحی: در این اضافه فهم وجه‌شبهه یا وجه‌ربط در گرو آشنایی با داستان و اسطوره و به اصطلاح، تلمیحی است؛ مثل «مصر عزت» که در آن عزت با توجه به داستان یوسف، (یوسف در مصر به عزت رسید و عزیز مصر شد) به مصر تشبیه شده است یا بین آن دو، ربط ایجاد شده است (همان: ۱۱۹).

در بخش‌های مشخص شده، عبارت‌های «وجه‌ربط»، «مسامحه» و... به این دلیل آمده است که در اضافه‌هایی چون «مصر عزت» نمی‌توان وجه‌شبهه‌ی میان مصر و عزت یافت و باید به دنبال «وجه‌ربط» بود و به همین دلیل این گونه اضافه‌ها را باید مستقل از اضافه‌های تشبیهی، در شمار گونه‌ای دیگر از «اضافه‌های زبان ادبی»، درآورد.^۱

تقسیم‌بندی‌های دیگر

انواع گوناگون اضافه‌ها را می‌توان به دو گروه کلی تقسیم کرد: *اضافه‌های زبان غیرادبی*، *اضافه‌های زبان ادبی*

در این تقسیم‌بندی از اصطلاحات دوقطبی «حقیقت» و «مجاز» که اساس تقسیم‌بندی کهن قرار گرفته است و علاوه بر داشتن معانی فلسفی و بازتاب جهان‌بینی قدما^۲ چارچوب محدودی دارند، استفاده نشده است.

«اضافه‌های زبان غیرادبی» شامل انواع اضافه‌هایی می‌شود که در کتاب‌های دانش «دستور» ذیل عنوان‌های «اضافه‌های لفظی»، «اضافه‌های معنوی» و «اضافه‌های حقیقی» آمده است. ویژگی مشترک تمام این اضافه‌ها آن است که در هیچ یک از آنها زبان «برجسته» نشده است و «نقش ادبی» نگرفته است.^۳ در ترکیب‌های اضافی‌ای که می‌توان با واژه دست ساخت، هریک از این مضاف‌الیه‌ها: - شما، - زخمی، - بزرگ، - راست، - احمد و از این دست، هیچ تغییری در «خودکاری»^۴ زبان ایجاد نمی‌کنند. در «اضافه‌های زبان ادبی»، به عکس، زبان برجسته می‌شود، نقش ادبی می‌گیرد و ذهن را به درنگ و آنگاه وا می‌دارد. اگر واژگانی از گونه: - عشق، - باغ، - روزگار و... جانشین مضاف‌الیه‌های پیش‌گفته شوند، اتفافی در زبان رخ می‌دهد که ما را متوجه تفاوتی در «محور جانشینی»^۵ خواهد کرد. چنانکه اشاره شد، بسیاری از اضافه‌های زبان ادبی را نمی‌توان اضافه «استعاری» یا «تشبیهی» به شمار آورد چراکه این اضافه‌ها ویژگی‌های تشبیه

یا استعاره را ندارند. در این مقاله یکی از انواع این اضافه‌ها معرفی خواهد شد اما پیش از آن باید به برخی ویژگی‌های اساسی تشبیه اشاره کرد.

تشبیه

تشبیه مانده کردن چیزی است به چیزی، مشروط بر اینکه آن ماندگی مبتنی بر کذب باشد نه صدق، یعنی ادعایی باشد نه حقیقی (شمیسا، ۱۳۸۷: ۶۶-۶۷). اگر یک رابطه تشبیهی با تمام ارکان خود (همان: ۶۷) مطرح شود، زبان تنها اغراقی-گاه نامعقول- را باز می‌تاباند. برقرار کردن چنین رابطه‌ای آنگاه که اتفافی زبانی را موجب نشود، از «ادبیت» چندانی برخوردار نیست. به عبارت دیگر تشبیهات مفصل (همان: ۷۰) چندان هنری نیستند و تنها تشبیهی که اتفافی در زبان پیش می‌آورد، تشبیه به صورت اضافی (اضافه تشبیهی) است که اغلب موارد تشبیه بلیغ را در بر می‌گیرد. صفوی در «از زبان‌شناسی به ادبیات، جلد دوم: شعر» می‌گوید: تشبیه انتخاب دو نشانه از روی محورنشینی برحسب تشابه و ترکیب آنها بر روی محورهم‌نشینی است. استفاده از وجه‌شبهه و ادات تشبیه بر روی محورهم‌نشینی بر توضیح این عملکرد می‌افزاید و برحسب آنچه نشاننداری هم‌نشینی نامیدیم، اجازه می‌دهد تا «مدلول» به «مصدق» نزدیک‌تر شود. به همین دلیل است که کاربرد تشبیه در دورترین فاصله میان مدلول و مصداق «تشبیه بلیغ» نامیده شده است (صفوی، ۱۳۸۶: ۱۲۶). هرچه از تشبیه مفصل به سمت تشبیه بلیغ حرکت کنیم، به دلیل کاهش نشاننداری هم‌نشینی، بسامد وقوع آن در زبان خودکار کم‌تر می‌شود (همان). در یک رابطه تشبیهی نقش اصلی بر عهده «مشبه‌به» است چراکه «وجه‌شبهه» که رابط «مشبه» و «مشبه‌به» است، از «مشبه‌به» به دست می‌آید. به همین دلیل «مشبه‌به» در تشبیه باید شرایط ویژه‌ای داشته باشد: مشبه‌به باید «اعرف» و «اجلی» از مشبه باشد یعنی وجه-ماندگی باید در «مشبه‌به» قوی‌تر و آشکارتر از «مشبه» باشد. پس ما از «مشبه‌به» است که در می‌یابیم شاعر ادعا کرده است که فلان صفت مختل در مشبه‌به هم است (شمیسا، ۱۳۸۷: ۷۰-۷۱). اعرف بودن مشبه‌به گاه جهانی است و در نزد همه اقوام آشکار است، مثلاً خورشید در درخشش و بلبل در خوشخوانی و عاشقی معروف است و از این‌رو در هیچ زبانی نمی‌توان گفت: من مثل بلبل خوابیده‌ام زیرا هرچند بلبل هم می‌خوابد ولی در خواب، معروف نیست (همان: ۱۲۴). از سویی دیگر در تشبیه همواره دو جنبه ملحوظ است یکی اقناع که منبعث از ذوق و حس زیبایی‌شناسی ماست و دیگری اغراق که حاصل قضاوت عقل است (همان).

اضافه‌های متفاوت

در ترکیب‌های اضافی مورد نظر ما که از پیوند یک اسم‌ذات و یک اسم‌معنی به‌وجود می‌آیند، اسم‌ذات ویژگی‌های مشبّه‌به را ندارد و پیوند اضافی دو جنبهٔ اساسی تشبیه (اقناع و اغراق) را ایجاد نمی‌کند. در تعریف اسم‌ذات گفته‌اند: مصداق برخی از اسم‌ها به‌طور مستقل در خارج از ذهن وجود دارند و مرعی و ملموس و محسوس هستند؛ مانند: کتاب، درخت، شکوفه و... این‌گونه اسم‌ها را اسم‌ذات می‌نامند. آنچه در بحث ما بسیار اهمیت دارد، نوع اسم‌ذات است که در ترکیب‌های اضافی- ای که با اسم‌معنی می‌سازد، در شکل‌گیری نوع اضافه مؤثر است. برخی اسم‌های ذات به دلیل تأثیر سنت‌های ادبی و تاریخ و فرهنگ، نماد یا مظهر چیزی شده‌اند و یا ویژگی خاصی یافته‌اند. این اسم‌های ذات اگر در یک پیوند اضافی حضور یابند، رابطهٔ اضافی را به رابطهٔ تشبیهی نزدیک خواهند کرد. برای نمونه اسم ذات «خورشید» که در فرهنگ و ذهن تاریخی ما، ویژگی‌های خاصی دارد، می‌تواند همین ویژگی‌ها را به اسم معنایی که به آن اضافه شده است، ببخشد: خورشید عشق؛ اما اگر اسم‌ذات مضاف، ویژگی خاصی در ذهن برننگیزد یا بر سر یک ویژگی آن، اشتراک ذهنی نداشته باشیم، رابطهٔ آن با اسم معنای مضاف‌الیه، رابطهٔ تشبیهی نخواهد بود.

در نمونه‌هایی که در پی خواهد آمد ترکیب‌های اضافی مشخص شده از این گونه‌اند:

تانشسته در ره دانش رسددارانِ جهل	در بیابانِ خموشی کاروان آورده‌ام
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۵۹)	(همان)
تا غزِ بخل آمده گردِ نشابورِ کرم	من به شهرستانِ عزلت خان‌ومان آورده‌ام
از جهانِ نفس بگریزد تا در کویِ عقل	آنچه غم بوده است گردد مر شما را غمگسار
چنان گرم در تیهِ قربت براند	(سنایی، ۱۳۸۰: ۱۸۳)
ای دل به کویِ فقر زمانی قرارگیر	که در سدره جبریل از او باز ماند
از سرکویِ حقیقت برمگرد و راهِ عشق	(سعدی، ۱۳۷۵: ۳۶)
بر سر کویِ قناعت حجره‌ای باید گرفت	بیکار چند باشی؟ دنبال کار گیر
(همان: ۲۵۹)	(سنایی، ۱۳۸۰: ۱۰۰)
	با غرامت هم نشین و با ملامت یار باش
	(همان: ۳۱۲)
	نیم نانی می‌رسد تا نیم جانی در تن است

دستِ ابراهیم باید بر سر کوی وفا تا نبرد تیغ بر آن حلقِ اسماعیل را
(همان: ۸۵)

عقل در کوی عشق ره نبرد تو از آن کور چشم، چشم مدار
(همان: ۲۹)

در نمونه‌های نقل‌شده، مضاف‌های بیابان، شهرستان، جهان، تیه، کوی و راه، هیچ ویژگی خاصی ندارند که بتوان از آن برای ایجاد ارتباط تشبیهی (دریافت وجه‌شبه) استفاده کرد؛ در برخورد با این موارد اگر معتقد باشیم که «اضافه‌های مجازی» دوگونه‌اند: «اضافه‌های استعاری» و «اضافه‌های تشبیهی»، ناچار خواهیم بود وجه‌شبهی برتراشیم که از اقناع ذهن ناتوان است یا اینکه بگوییم اضافه تشبیهی است بی آنکه به وجه شبه اشاره کنیم^۷ و یا بگوییم در چنین تشبیهاتی وجه‌شبه نداریم.^۸ حال آنکه این موارد را می‌توانیم گونه‌ای دیگر از انواع اضافه‌های زبان ادبی به شمار آوریم. در این‌گونه اضافه‌ها، اسم ذات عینی، اسم معنی پیوسته به خود را فقط «متعین» می‌کند بی‌آنکه رابطه تشابه میان آن‌ها برقرار شود. این نوع اضافه‌های زبانی را می‌توان در کنار دیگر انواع اضافه‌های زبانی درآورد و آن را «ضافه تعینی» نامید. در جاهایی که با چنین اضافه‌هایی مواجهیم، معمولاً بخشهای دیگر جمله (حروف اضافه و فعل و...) در فرایند تعین‌بخشی به اسم معنی، دخالت می‌کنند:

در (به) بیابان کاروان آوردن، (به) شهرستان خان و مان آوردن

(از) جایی (جهان) (به) جایی (کوی) گریختن

(در) تیه راندن

در (به) جایی قرارگرفتن (آرامش یافتن)

(از) سر کویی و راهی بازنگشتن

(بر) سر کویی حجره‌ای گرفتن و...

نمونه‌هایی از تعین‌بخشی در زبان معیار

در زبان معیار نیز نمونه‌هایی از تعین‌بخشی به مفاهیم انتزاعی دیده می‌شود. این نمونه‌ها نشان دهنده آن است که ما مفاهیم انتزاعی را در الگوهای زبانی‌ای قرار می‌دهیم که در بیان محسوسات، کاربرد دارند.

اصل مسئله این است که ما در این دنیا موجوداتی هستیم و اعمالی را انجام می‌دهیم؛ مثلاً محیط اطرافمان را درک می‌کنیم، بدنمان را حرکت می‌دهیم، خود را به دیگران تحمیل می‌کنیم، قدرت نمایی می‌کنیم، می‌خوریم و می‌خوابیم و هزاران فعالیت دیگر که بر اساس آن‌ها ساخت‌های مفهومی بنیادینی را برای خود پدید می‌آوریم و این ساخت‌ها را برای اندیشیدن درباره موضوعات انتزاعی‌تر به کار می‌بریم (صفوی، ۱۳۸۴: ۳۷۳).

یکی از معنا شناسان شناختی (جانسون)، طرح‌واره‌هایی را برای تقسیم ساخت‌های مفهومی مذکور، ارائه داده است که به یک نمونه^۹ از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

طرح‌واره‌های حجمی (Containment Schema): به اعتقاد جانسون، انسان از طریق تجربه قرار گرفتن در اتاق، تخت‌خواب، خانه و دیگر مکان‌هایی که دارای حجم بوده‌اند، بدن خود را نوعی ظرف دارای حجم در نظر گرفته و طرح‌واره‌های انتزاعی‌ای از احجام فیزیکی در ذهن خود پدید آورده است (همان: ۳۷۴).

به نظر می‌رسد که فارسی زبانان برای «فکر»، «حال خوش»، «گیرودار»، «مخمصه»، «حرف» و بسیاری از واژه‌های دیگری که نمی‌توان برایشان حجمی قائل شد، نوعی طرح‌واره حجمی در نظر گرفته‌اند:

رفته تو فکر.

از این فکر بیا بیرون.

توی همین حال خوش بمان.

توی این گیرودار آمده سراغم.

خودم را از این گیرودار بیرون کشیدم و... (همان).

نتیجه

تقسیم‌بندی کهن از انواع اضافه‌هایی که زبان را برجسته می‌کنند و به آن نقش ادبی می‌دهند به دلیل تعریف خاصِ قدما از مجاز - که از جهان بینی آن‌ها مایه می‌گرفته است - موجب شده است تا «اضافه‌های زبان ادبی» به دو گروه «اضافه‌ی استعاری» و «اضافه‌ی تشبیهی» تقسیم شود. برای اینکه بتوانیم انواع دیگری از اضافه‌هایی که کارکردی ادبی به زبان می‌دهند را بازشناسیم، در آغاز باید اصطلاحی چون «اضافه‌های زبان ادبی» را به جای «اضافه‌های مجازی» به کار ببریم. با این نگاه می‌توان انواع دیگری از اضافه‌ها - جز اضافه‌های استعاری و تشبیهی - را باز یافت. یکی از انواع این اضافه‌ها می‌تواند «*ضافه تعینی*» نام گیرد. در این گونه اضافه‌ها که در بلاغت و دستور سنتی از جمله اضافه‌های تشبیهی شمرده می‌شوند، رابطه تشبیهی میان مضاف

و مضاف‌الیه وجود ندارد و وجه‌شبهی نمی‌توان میان آن‌ها به‌دست‌داد. در نمونه‌هایی که از اضافه تعینی ذکر کردیم، مضاف که اسم ذات است، اسم معنی پیوسته به خود را فقط «متعین» کرده است. نمونه‌هایی از تعین‌بخشی در زبان معیار نیز به چشم می‌خورد اما این نمونه‌ها، زبان را به اندازه نمونه‌های ادبی برجسته نمی‌کنند. علاوه بر اینکه کاربرد زیاد نمونه‌های زبان معیار، آنها را به فرایند خودکاری زبان نزدیک‌تر کرده است؛ در نمونه‌های ادبی به دلیل ویژگی نحوی «اضافه» و مفهوم انتزاعی ویژه و کم کاربردتر، زبان برجسته شده و نقش ادبی گرفته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. درباره دیگر انواع اضافه‌هایی که شمیسا معرفی کرده است، بنگرید به بیان (ویرایش سوم)، صص ۱۲۰-۱۲۱.
۲. بنگرید به مقاله «نگاهی انتقادی به مبانی نظری و روش‌های بلاغت سنتی»، محمود فتوحی، مجله/دب پژوهی (دانشگاه گیلان)، سال اول شماره سوم، صص ۷-۲۳.
۳. ر.ک. از زبان شناسی به ادبیات، جلد اول: نظم، کورش صفوی، صص ۳۳-۳۴. نیز همان، جلد دوم: شعر، ص ۳۳ به بعد.
۴. ر.ک. همان، جلد اول: نظم، ص ۳۴.
۵. ر.ک. دوره زبان شناسی عمومی، فردینان دو سوسور، برگردان کورش صفوی، ص ۱۷۰ به بعد.
۶. در برخی کتاب‌های دستور از جمله کتابی که تعریف اسم‌ذات از آن نقل شده است، بحثی درباره تلافی عقاید برخی با ذات یا معنا بودن اسم‌هایی چون فرشته، جن، شیطان و... آمده است. در این بحث، مرئی بودن چیزی با وجود داشتن آن خلط شده است؛ به نظر می‌رسد کسانی که به وجود چنین اسم‌هایی اعتقاد دارند، آن‌ها را لزوماً مرئی نمی‌دانند. اما نکته قابل توجه در مورد این اسم‌ها آن است که مرئی نبودن آنها موجب نمی‌شود آن‌ها را در ردیف مفاهیمی چون عشق، آزادی، علم، قناعت و... قرار دهیم؛ این اسم‌ها مسماهایی شبیه به موجودات مرئی دارند و آن‌چنان در فرهنگ ما تشخیص یافته‌اند که از مفاهیم مذکور بسی آشنا تر و در زندگی ما مؤثرترند. برخی از این اسم‌ها گاه در ترکیبات اضافی نقشی شبیه به اسم‌های ذات دارند:

با او دلم به مهر و مودت یگانه بود سیمرغ عشق را دل من آشیانه بود

(منسوب به سنایی، دیوان سنایی، ص ۸)

۷. برای نمونه بنگرید به گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی، میر جلال‌الدین کزازی، تهران: مرکز، چ ۱۳۸۰، ص ۴-۵. در توضیح ترکیب‌های اضافی دارملک لای، تیه لای، منزل‌اللاهی.
۸. ر.ک. کهن دیارا، به اهتمام وحید عیدگاه طرهبه‌ای، ص ۱۶-۱۷.
۹. دیگر طرح‌واره‌های جانسون عبارتند از طرح‌واره‌های حرکتی و قدرتی، برای توضیح و نمونه‌ها بنگرید به درآمدی بر معنی‌شناسی، کورش صفوی، چ ۳، ص ۳۷۵ به بعد.

کتاب‌نامه

- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی. (۱۳۷۳). *دستور زبان (۲)*. چ ۹. تهران: انتشارات فاطمی.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل. (۱۳۸۲). *دیوان خاقانی شروانی*. چ ۷. به کوشش ضیاءالدین سجادی. تهران: زوآر.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم. (۱۳۸۰). *دیوان سنایی غزنوی*. چ ۵. به سعی و اهتمام مدرس رضوی. تهران: انتشارات سنایی.
- سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۷۵). *بوستان*. تصحیح غلامحسین یوسفی، چ ۵. تهران: خوارزمی.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). *بیان*. چ ۲ از ویرایش سوم. تهران: نشر میترا.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۷). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. چ ۳. تهران: شرکت انتشارات سوره مهر.
- (۱۳۸۳). *از زبان شناسی به ادبیات*، جلد اول: نظم. چ ۲. تهران: سوره مهر.
- (۱۳۸۳). *از زبان شناسی به ادبیات*، جلد دوم: شعر. چ ۲. تهران: سوره مهر.
- عیدگاه طرهبه‌ای، وحید. (۱۳۸۸). *کهن دیارا: نقد و تحلیل و گزیده اشعار نادر نادرپور*. تهران: سخن.
- فتوحی، محمود. (۱۳۸۶). «نگاهی انتقادی به مبانی نظری و روش‌های بلاغت سنتی». *مجله ادب پژوهی* (دانشگاه گیلان). سال اول. ش ۳. صص ۷-۲۳.
- معین، محمد. (۱۳۶۱). *اضافه*. تهران: انتشارات امیر کبیر.